

واکاوی زمینه‌ها و علل شورش اورامان در عصر ناصری (۱۲۸۴هـ. ق تا

سال ۱۲۸۸هـ. ق)

عبدالله عطایی* / افراسیاب جمالی** / کامران حمانی***

دریافت مقاله: ۹۴/۰۱/۱۰

پذیرش مقاله: ۹۴/۰۵/۲۹

چکیده

منطقه اورامان از توابع والی نشین اردلان در دوره ناصری صحنه شورش گسترده‌ای شد که حدود یک دهه والیان اردلان و بعد از آن حاکمان قاجاری را به خود مشغول داشت. سیاست انتخاب حاکمان غیربومی و فشارهای مالیاتی نقش موثری در شکل‌گیری این شورش داشت. بیشتر منابع دوره قاجار- جز معدودی از منابع محلی- اشاراتی ولو گذرا به شورش اورامان نکرده‌اند. از این رو، مقاله حاضر، فتح بابی در شناسایی و مطالعه شورش یادشده و همچنین، بررسی زمینه‌ها و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بروز شورش و استمرار آن است. این پژوهش در پی پاسخ به این دو پرسش است؛ چه علل و عواملی سبب به وجود آمدن شورش اورامان شدند؟ شورش اورامان چه پیامد و نتایجی را در پی داشت؟ در پاسخ به سؤال اول می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که عدم نظارت حکومت مرکزی برحکمرانی والیان خراج‌گذار و همچنین، مشکلات اقتصادی و حضور والیان غیربومی، سبب جذب توده مردم به سوی رهبران شورش شده است. در توضیح فرضیه دوم نیز باید یادآور شد که تأثیر این شورش بر روابط ایران و عثمانی به شکل ناآرامی و درگیری‌هایی منجر گشت و این درگیری‌ها روابط دولتین و مناسبات سیاسی را دستخوش تغییر و تحولات گسترده‌ای ساخت. البته باید اشاره کرد که نتایج این تحقیق فرضیات مذکور را تأیید می‌کند. روش تحقیق انجام شده از نوع نظری و مبتنی بر شیوه توصیفی-تحلیلی است که برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های لازم، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه: شورش اورامان، عصر ناصری، والی نشین اردلان، اورامان، فرهاد میرزا، دولت عثمانی

* استادیار دانشگاه بوعلی سینا. (نویسنده مسئول). پست الکترونیک: njamshid1346@gmail.com

** دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا.

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تربیت مدرس. پست الکترونیک: kamranhamani@yahoo.com

مقدمه

پایه‌های قدرت خود را استحکام بخشیده و با سرپیچی از فرمان والی اردلان مشکلات فراوانی برای حاکمان اردلان به وجود آوردند. فشار مالیاتی والیان اردلان و زیردستانشان و مشکلات اقتصادی باعث جذب توده مردم به سمت رهبران شورش شد. در ادامه ورود حاکم غیر بومی - فرهاد میرزا - به این منطقه تأثیرات فراوانی بر استمرار شورش برجای نهاد.

موقعیت جغرافیایی اورامان

اورامان سرزمینی کوهستانی در حدفاصل بین منطقه کردستان ایران و عراق قرار دارد و به چهار ناحیه تقسیم می‌شود: ۱- اورامان تخت؛ ۲- اورامان لهنون؛ ۳- اورامان ژاورود؛ ۴- اورامان شامیان.

این مناطق امروزه نیز وجود دارد؛ اما از نظر تقسیمات کشوری منطقه اورامان تخت و ژاورود جزو استان کردستان و منطقه اورامان لهنون جزو استان کرمانشاه محسوب می‌شوند. اورامان تخت و ژاورود از توابع شهرستان مریوان بوده و در مرز کنونی دو استان کردستان و کرمانشاه، دو اورامان لهنون و تخت به هم می‌پیوندند. اورامان تخت در غرب شهرستان مریوان، شامل چندین روستاست. از روستاهای مهم این منطقه روستای اورامان تخت و روستای دزلی است. دو بخش اورامان (لهنون و تخت) مناطقی هستند که شورش اورامان بر ضد والی وقت، فرهاد میرزا، در آن ناحیه شکل گرفت. «اورامان مرکب است از دو ناحیه جداگانه که در شمال سیروان قرار دارد: اورامان لهنون، که در

حکومت قاجارها و، به ویژه عصر ناصری، یکی از پر آشوب‌ترین دوران در تاریخ معاصر ایران است. دگرگونی در سیاست حکومت در نصب حاکمان ایالات، به برداشته شدن حاکمان بومی از مصدر ولایات و گماشتن شاهزادگان قاجاری به حکومت انجامید و که این مسئله سبب شورش -هایی در این دوره شد. شورش اورامان یکی از سلسله شورش‌هایی است که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه اتفاق افتاد و به مدت چهار سال اداره ولایت کردستان را با مشکل روبرو کرد.

عدم نظارت حکومت مرکزی بر حکمرانی والیان خراجگزار، که از مهم‌ترین آنها والی اردلان را می‌توان برشمرد، موجب شد در زمان ضعف سیاسی والیان، مناطقی از آن ولایت، دست به شورش بزنند. زیاده‌روی و اعمال فشارهای مالیاتی از سوی دولت قاجار و والیان اردلان سبب بروز شورش و قیام‌های متعدد بر علیه والیان و حکومت مرکزی می‌شد. مهم‌ترین وظیفه بلوک‌های تابع والی‌نشین اردلان پرداخت مالیات و جمع‌آوری نیروی نظامی در مواقع ضروری بودند؛ لذا خان‌های اورامان در برابر والی اردلان همان نقشی را داشتند که والیان اردلان در برابر شاهان قاجار داشتند؛ بنابراین فشارهای مالیاتی و تعدیات و مسمگری‌ها بر سلاطین اورامان مضاعف بود و با پایان حکومت والیان کرد اردلان این بار بر بار مشکلات این سلاطین افزوده شد. زمینه‌های شورش اورامان به دوره غلام شاه خان آخرین والی اردلان بر می‌گردد که در نهایت ضعف به سر می‌برد و در زمان وی بود که سران شورشی

دارد (Mackenze, 12). و جغرافی‌دانان نیز از سده چهارم از مردمی بنام گوران یاد می‌کنند که در جنوب کردستان ساکن بوده و آنانرا با دیالمه و مردم کناره خزر یکی می‌دانند. اورامی زبانی مهذب و ادبی در حقیقت شاخه اصلی گوران است.

وضعیت کلی ولایت کردستان اردلان در قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی)

در این دوره حضور شاهزادگان قاجاری در مسند قدرت ولایات، به همراه وضعیت ناامن اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به قیام و آشوب‌های گوناگونی دامن زد. در کنار آن، شرایط سست حکومت وقت و ناتوانی در سرکوب قیام‌ها به دلیل نبود سپاه و ارتش کارآمد دامنه شورش‌ها در نقاط مختلف کشور را گسترده‌تر می‌کرد و سبب به وجود آمدن مشکلات عمده در اداره کشور می‌شد. به یک برداشت ۱۶۹ مورد شورش، ناآرامی، تحریک و جنگ محلی در ۴۵ سال اول حکومت ناصرالدین شاه تا سال ۱۲۶۷ش/۱۸۸۸م. به ثبت رسیده است (فوران، ۱۳۹۰: ۲۳۸). و در نیمه اول قرن نوزدهم ساختار مرزی ایران، به طور کلی، با ساختار مرزی امپراتوری ایران در گذشته تفاوتی نداشت و شامل دو نوع ولایات بود:

- ۱: ولایاتی که حکام آنها از طرف حکومت مرکزی منصوب می‌شدند که کم و بیش به صورت تنگاتنگ به حکومت مرکزی وابسته بودند؛
- ۲: ایالات خراجگزار: در این نوع ایالات تا زمانی که خراجگزاران اقتدار ظاهری شاه را تصدیق می‌کردند، در اداره امور محلی‌شان خود

جنوب غربی کوه اورامان و جنوب شرقی دشت شهر زور واقع است؛ و اورامان تخت در مشرق کوه اورامان قرار دارد». (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۰۵). عبدالقادر بابانی مولف کتاب *سیر الاکراد* نیز درباره جغرافیای اورامان می‌نویسد: «همانا اورامان کوهی است در علو مکان، همسایه آسمان بینندگان را از دور چنان به نظر آید که از یک پاره سنگ است از یک جانب متصل به خاک شهرزور، و از جانب دیگر اراضی مریوان. محل صعود و عبور از جانبین بیش از راهی نیست. از طرف جوانرود نیز معبر باریکی است. فاصله میان این راه و آن کوه، تقریباً چهل تا پنجاه دهکده است. به قدر پانزده هزار جمعیت اناثاً، ذکوراً به حسب تخمین در آن سرزمین سکونت دارند. جانبی را که ارض شهر زور است لهون گویند، و طرف شمال که بسته به زمین مریوان است شامیان (اورمان تخت) نام دارد ... هیچ گونه زراعتی در آن به عمل نیاید، الا اینکه خاک از خارج به دوش کشیده، در زیر سنگ‌ها باغات و درختان مثمره به عمل آورده اند. گندم و جو و سایر حبوبات از اراضی مریوان پیاده حمل کنند. در جبل‌های آنجا درخت بلوط بسیار است و نان ایشان غالباً بلوط و ارزن است. زبان آنها نوعی از کردی است و لغات فرس در میانشان دیده می‌شود. ...» (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۶، ۹۷). در مورد اورامی، یرانسکی (۱۳۷۸: ۱۴۶) بر این عقیده است که از شاخه گوران و زازای زبان کردی است. مکزی و بسیاری از محققان، اورامی را زبانی مستقل می‌دانند که از زبان کردی مجزاست و با گویش‌های مرکزی ایران نظیر گویش سمنانی و یا گویش‌های کرانه خزر پیوند نزدیک

حوزه مرکزی شامل حسن‌آباد، ژاورود، گاورود، امیرآباد و هیجده بلوک شامل اسفندآباد (علی شکر)، لیلاخ (ئیلاق)، سقز، بانه، اورامان لهن، اورامان تخت، جوانرود، کلاترزان، کره وز، ژاورود، پالنگان، بیله وار، امیرآباد، حسن آباد، کرفتو، حسین آباد، خورخوره، سارال، هوباتو و قره توره تقسیم می‌شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۷۱).

از میان بلوک‌های اردلان به حاکمان اورامان لهن و اورامان تخت و بانه لقب سلطان یا سان اعطا شده بود. این لقب در زمان صفویه در تقابل لقب پاشا (پادشاه)، که در نظام اداری عثمانی به حاکمان جزء اعطا می‌شد، برای تحقیر به مرزداران غربی صفوی داده شد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۵۵-۲۲). سلاطین اورامان همواره به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعی خود که صعب العبور بودند، و نیز به سبب داشتن جنگجویان سخت‌کوش، ماهر و نیرومند، بسیاری از مواقع علیه حکومت مرکزی طغیان می‌کردند و از پرداخت مالیات دیوانی سرباز می‌زدند. موقعیت استراتژیکی منطقه اورامان در مجاورت مرزهای عثمانی، از یک سوف و قدرت داخلی سلاطین آنجا در برابر والیان اردلان، از دیگر سو، سبب شد تا آنان به جهت حفظ بنیان‌های قدرت داخلی خود، به ایجاد نیرویی از میان زبده‌ترین اتباع تحت فرمان خود اقدام کنند. آنان هزینه‌های نگه داری این نیرو و بساط حکمرانی خود را غالباً از محل مالیات های مردمی تامین می‌کردند. اما از آنجا که منطقه اورامان از نظر اقتصادی در مقایسه با دیگر بلوکات اردلان وضعیت مساعدی نداشت، این مسئله همواره

مختار و مستقل می‌ماندند که این امر در مورد تعدادی از رهبران قبایل و زمین‌داران بزرگ نیز مصداق داشت. یکی از مقتدرترین این خراجگزاران والی اردلان بود که در بسیاری از امور مستقل و خود مختار بود؛ تا جایی که شماری از پیروان او با استقلال و بدون توجه به حکومت مرکزی تابستان را در اردلان سپری می‌کردند؛ و در زمستان به نواحی مجاور بغداد نقل مکان می‌کردند، و همیشه از مرزهای عثمانی می‌گذشتند. اما از دوره سلطنت فتح‌علی شاه، ولایت اردلان تحت نظارت بیشتر حکومت مرکزی قرار گرفت. تا جایی که در ۱۸۶۸ م فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه با مرگ غلام شاه خان - آخرین والی اردلان - به حکومت آنجا منصوب شد که به طور کامل تابع حکومت مرکزی بود (لمبتن، ۱۳۷۵: ۷۲).

وضعیت شورشیان اورامان قبل از حکومت فرهاد میرزا

طایفه حسن سلطانی طایفه‌ای است که با فرهاد میرزا بنای جنگ گذاشتند. این طایفه با جمعیتی حدود ۸۰۰ خانوار، از عشایر منطقه اورامان تخت به شمار می‌آیند که به علت سنگلاخی بودن زمین، زراعت آنها مختصر و محدود به باغداری است. وضع مالی و اشتغال آنها متوسط و بیشتر از طریق فروش خشکبار امرار معاش می‌کنند. مذهب ایشان تسنن شافعی است و به بافتن گلیم، شال و جاجیم شهرت داشتند (اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار، ۱۳۶۹: قسمت معرفی عشایر ایران). ولایت اردلان در دوره قاجار مشتمل بر یک شهر حاکم‌نشین و بیست و هشت حوزه تابعه بود

حکام اورامان را با مشکلات مادی مواجه می‌ساخت تا جایی که از تامین مالیات درخواستی حکومت درمی‌ماندند.

در اوایل حکومت غلام شاه، اورامان در وضعیت اقتصادی بدی به سر می‌برد؛ لذا حکام اورامان دست به شورش زدند.. غلام شاه خان در پی سرکوب آنها برآمد و مدت یک سال در جنگ و گریز بودند که گاهی فتح با سپاه والی و گاهی با نیروهای حسن سلطان و محمد سعید سلطان بود و در این نبردها شورشیان اورامان از حمایت و پشتیبانی والی عثمانی سلیمانیه بی‌بهره نبودند؛ در نهایت، با توجه به ضعف‌های حکومت مرکزی و ظهور شورش بابیه، سپاهیان والی شکست‌خورده و منطقه را به حسن سلطان واگذار کردند و علی‌ظاهر برای استمالت والی مبلغی تقدیم نمودند(وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۱).

در نتیجه این سلسله رویدادها و وجود آشوب‌ها در دیگر مناطق کردستان، از جمله طایفه جاف و اشوب در همدان (همان: ۱۳۴)، حکام شورشی در مدت ۱۵ سال چنان قدرتمند شدند که دفع آنها به آسانی میسر نبود. سهل‌گیری والی اردلان سبب شد افراد ناراضی از اطراف و اکناف به اردوی حسن سلطان- رئیس طایفه حسن سلطانی- پیوستند که به قدرتمندتر شدنشان نسبت به گذشته، منجر شد. از سوی دیگر، در شهر زور و جوانرود، محمد سعید سلطان- حاکم لهون- مردم را به سوی خود دعوت کرد و به تدریج قدرتی تمام به دست آورد. اورامی‌ها که در تیراندازی مهارتی فوق‌العاده داشتند، قدرت بسیاری در جنگاوری از خود نشان دادند. به طوری که والی

اردلان نتوانست کاری از پیش برد. سرانجام والی در سال ۱۲۸۴ق بر اثر بیماری درگذشت و پس از مرگ وی میرزا زکی خان وزیر وی بسیار کوشید تا فرزند وی حسینقلی خان، ملقب به خان خانان، به جای وی به حکومت کردستان گماشته شود؛ اما اهتمام او در نظر اولیای دولت سودی نبخشید(همان: ۱۳۹؛ مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۰۳-۴۰۱). اهالی اورامان تا زمان ورود فرهاد میرزا معتمدالدوله همچنان سر به عصیان داشتند و مدعی استقلال بودند (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۸). نویسنده تاریخ مردوخ شورش حسن سان را به تحریک اهالی شهر و خانواده‌های منتفذ در دربار والی اردلان می‌داند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۳). ضعف حکومت غلام شاه خان و رقابت‌های گسترده دیوانی برای کسب قدرت هر منطقه را به نفع رقیبی به تحرک واداشته بود.

آنچه از فحوای کلام مورخین و وقایع نگاران وابسته به اردلان‌ها و دولت قاجار برمی‌آید، شورش حاکمان اورامان به سبب فشارهای مالیاتی و مشکلات اقتصادی بوده است(هورامی، ۱۳۸۶: ۵۰۷). هرچند آنها این حرکت را استقلال طلبی می‌دانند، آشکار است که اواخر حکومت اردلان‌ها در آشوب و دسته بندی‌های سیاسی و خانوادگی سپری می‌شده است و رقابت غلام شاه با دیگر اقوام و رقیبان سیاسی حسن سان را نیز به این منازعه کشانده است؛ از سوی دیگر، ناتوانی والی در سرکوبی عشایر جاف نگاه مردم اورامان و مریوان را متوجه حسن سان کرد و به وی پناه آوردند. حسن سان، که به شجاعت و مردانگی و عدالت مشهور بود، ستم‌پدگان و رعیت دیگر

بدخواهان به اتهام اینکه مخفیانه با مظفر الدین میرزا روابطی داشته از حکومت کردستان عزل و به تهران احضار شد (همان: ۱۷۶).

با انتخاب فرهاد میرزا معتمدالدوله، به حکمرانی افراد بومی در کردستان پایان داده شد. سیاستی که در این دوره به شدت پیگیری شده و در بیشتر ایالات عمر حکومت‌های محلی خاتمه یافت و حکمرانانی از ایل قاجار و علی‌الخصوص شاهزادگان بی‌شمار و بیکار قاجاری به حکومت نواحی گماشته شدند با انتخاب فرهاد میرزا به عنوان والی کردستان در تهران نیز، محمدعلی خان پسر رضاقلی‌خان والی، به سرهنگی فوج ظفر کردستان انتخاب شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۴). در ذی‌القعدة سال ۱۲۸۴ ق، فرهاد میرزا وارد سنندج شد که با پیشواز بزرگان ولایت، نسبت به او اظهار بندگی و اطاعت کردند (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۵؛ مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). سه ماه بعد از این زمان، والی جدید برای سرکشی و بازدید قلعه شاه آباد مریوان به همراه جمعی اندک عازم آن منطقه شد. در ورود به سرحد مریوان، حسن سلطان اورامی که سال‌ها سر از اطاعت اردلان‌ها برداشته بود، با مصطفی بیک و بهرام بیک برادران خود، و هزار تفنگچی دیگر، بی‌باک و مغرور به حضور شاهزاده آمدند. فرهاد میرزا از این حرکت حسن سلطان رنجیده خاطر شد. در راه نیز از تفنگچی‌های همراه حسن سلطان اورامی کارهای ناشایستی انجام دادند که از دید شاهزاده مخفی نماند. با این همه، نسبت به حرکات سرزده، چشم‌پوشی کرد تا به قریه بیلک (پيله کنونی) از دهات معتبر مریوان رسید و در مسجد آن جا اقامت

مناطق کردستان به وی گرویدند. وی نیز به یاری آنها شتافت و جاف‌ها را سرکوب کرد (همان: ۵۰۸). با دقت در جملات وقایع نگار کردستانی بر می‌آید که پیوستن افراد ناراضی به حسن سان همان ستم‌دیدگان و افرادی بودند که از جانب والی مورد ظلم و تعدی و غارت و چپاول شده بودند.

حکومت فرهاد میرزا در کردستان

قبل از حکومت فتحعلی شاه، والیان ولایت اردلان استقلال داخلی داشتند و به دولت مرکزی خراج می‌پرداختند. اما از دوره فتحعلی شاه این ولایت به صورت مستقیم تحت نظارت حکومت مرکزی قرار گرفت. با مرگ غلام شاه خان و افزایش روز افزون ناآرامی‌ها در منطقه اردلان، ناصرالدین شاه، برای کنترل و ثبات اوضاع، عموی خود فرهاد میرزا را به عنوان حاکم جدید برای اداره امور به کردستان اعزام کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۰۵). نامبرده فرزند پانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلی شاه در ۱۲۳۳ ق/ ۱۸۱۷ م به دنیا آمد و طی حدود ۷۰ سال عمر خود به حکمرانی مناطق گوناگونی چون فارس، لرستان، کردستان و همدان منصوب شد (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۶۱؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۹۲-۸۶). در سال ۱۲۸۴ ق به مدت شش سال حاکم کردستان و لرستان بود در سال ۱۲۹۰ ق. که ناصر الدین‌شاه عازم سفر فرنگستان بود فرهاد میرزا به تهران احضار و به موجب فرمان ۱۴ صفر، نیابت سلطنت به کامران میرزا و اداره امور با اختیارات تامه به فرهاد میرزا سپرده شد (آریانپور، ۱۳۵۱: ۱۷۵). بعد از مراجعت شاه از فرنگ، فرهاد میرزا دوباره به کردستان رفت، ولی دوباره به سعایت

به قتل رساند (بامداد، ۱۳۴۷: ۳/ ۹۲). در واقع، وی به هیچ عنوان تحمل شخصی نیرومند و بااراده چون حسن سلطان را نداشت و داشتن نیروی فراوان تحت اختیار حسن سلطان بیشتر مایه هراس و نگرانی وی شده بود.

پس از آنکه فرهاد میرزا، حسن سلطان را به قتل رساند، دو برادر او را نیز دستگیر کرد و در سنج زندان کرد (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۵، ۹۶). این قضیه در انظار طوایف و سرحدنشینان اثر خود را بخشیده عموماً مرعوب و مطیع شدند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۶). همان طور که از منابع قابل استنباط است، دلایل آغاز این شورش، بی توجهی حاکم اورامان (شامیان یا تخت) به فرهاد میرزا بوده است؛ مبنی بر اینکه در مقابل معتمدالدوله عموی شاه قاجار، مرتکب اقداماتی شده که رنگ و روی نافرمانی داشت. حسن سلطان مدت ۲۵ سال با عدالت حکومت کرد خاطرات حماسه بزرگ و جاودانه اش هنوز زبانزد افراد بومی و اطراف واکناف است (هورامی، ۱۳۸۶: ۵۲۸).

درگیری های فرهاد میرزا با شورشیان اورامان

اهالی اورامان به امید آن که شاید دو برادر حسن سلطان مستخلص شوند در مقام اطاعت در آمده، مدت یک سال ضامن و پیشکش به سنج می فرستادند. پس از آن که تقاضای آنها مورد قبول واقع نشد، شورش تازه ای را شروع کردند و رستم سلطان فرزند ارشد حسن سلطان را به عنوان حاکم برگزیدند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۶؛ هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۰). در زمستان سال ۱۲۸۴ هـ.ق، از طرف حکومت مرکزی، حکمی مبنی بر تعمیر

گزید. در آنجا بود که فرهاد میرزا با توجه به کثرت نیروهای حسن سلطان، به زین العابدین خان فراشباهی خود دستور داد مخفیانه و با خدعه و نیرنگ حسن سلطان را به قتل برسانند و برادرانش مصطفی سلطان و بهرام بیگ را دستگیر کنند. فراشباهی نیز طبق دستور عمل کرد. تفنگچی های اورامی که این وضعیت را مشاهده کردند و با نعرش حسن سلطان رو به رو شده بودند، پا به فرار گذاشتند؛ البته فرار یا پراکنده شدن سپاه اورامان بنا به برخی روایات و به خصوص تاریخ اورامان مظفر بهمن سلطانی به دلیل به اسارت بردن برادران حسن سان و تهدید به قتل آنها از سوی فرهاد میرزا بوده است (سنجدی، ۱۳۷۵: ۲۸۱؛ وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲؛ هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۱-۵۲۴).

در حالی که بیشتر منابع، ادعای استقلال طلبی، بی احترامی و طغیان حسن سلطان نسبت به فرهاد میرزا را ذکر کرده اند، اما به نظر نمی رسد حسن سلطان قصد این داشته تا از همان برخورد اول، چنین هدفی را دنبال کند؛ زیرا با توجه به تعداد بیشتر نیروهای او نسبت به قوای والی، می توانسته به راحتی او را مقهور کرده و اعلام استقلال کند. این احتمال وجود دارد که حسن سلطان، بیشتر به دنبال همکاری با فرهاد میرزا معتمدالدوله برآمده باشد؛ اما آنچه از ویژگی های شخصیتی فرهاد میرزا برمی آید نامبرده مرد قسی القلبی بود و از کشتن مردم ابایی نداشت؛ چنان که در زمان حکمرانی فارس ۷۰۰ دست بریده بود و برای جمع مال و ثروت به هرکاری دست می زد و حسن سلطان را با فریب دستگیر نموده و

همه، عموی ناصرالدین شاه، که به کرات از این نسبت به خود بالیده بود و کماکان بدان افتخار می‌کرد، و با چندین سال سابقه حکومت اینک در مقابل نیروی قلیل اورامی از لحاظ تعداد - اما نیرومند از لحاظ توانایی و شجاعت در جنگ - به شکست و فرار از میدان جنگ تن داده است. او پس از رسیدن به سنندج به مدت چندین روز از رفتن به دیوان و پذیرفتن افراد خودداری کرد فرهاد میرزا تا مدت‌ها این تک بیت را با خود زمزمه و تکرار می‌کرد تا اندوه این فرار را با سرور آن پیروزی، از بین ببرد (اشاره به پیروزی قبلی وی بر سپاه اورامان):

اذا كان معلوما شجاع امسه
فليس الفرار اليوم على الفتى

امروز فرار از میدان جنگ، بر مرد دلیر ننگ و عار نیست چون در گذشته شجاعت‌های زیادی داشته است.

لازم به ذکر است که نفرت و کینه فرهاد میرزا از این حادثه بر اقدامات وی در جریان سرکوبی شورش اورامان تأثیر بسزایی داشته است. حرکات خشونت‌آمیز و کشتار بیرحمانه مردم و همچنین تخریب و سوزاندن منطقه اورامان را باید ناشی از این تأثیرات روانی قلمداد کرد.

ناصرالدین شاه به تقاضای معتمدالدوله، حاجی سعدالملک قنبر علی جلیل‌وند را با فوج خمسه و سواران قزوین، بیوک خان سرتیپ با فوج افشار، اعتمادالسلطنه مصطفی قلی خان قراگوزلو را با فوج فدوی همدان به دفع اهالی اورامان گسیل داشت. نخست تمام محصول زراعتی شامیان را

قلعه شاه آباد مریوان به فرهادمیرزا رسید. معتمدالدوله محمدباقرخان را به حکومت مریوان و تعمیر قلعه شاه آباد منصوب کرد. پس از رسیدن او به قلعه شاه آباد، رستم سلطان (جانشین حسن سلطان) به همراه یارانش به فکر دستگیری محمدباقرخان افتادند تا شاید در ازای او برادران حسن سلطان آزاد شوند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). محمدباقرخان از نیت آنها آگاه شده و این خبر را به اطلاع فرهادمیرزا رساند. فرهادمیرزا پس از وصول این خبر به مریوان آمد. لشکر رستم سلطان شبانه در کمین معتمدالدوله و لشکریانش نشستند. خبر کمین آنها به شاهزاده اطلاع داده شد. اما او از روی نخوت و غرور به این مسئله اعتنایی نکرد. صبحگاهان در نزدیکی روستای هنجمنه (از توابع شهرستان سروآباد کنونی) اردوی معتمدالدوله مورد حمله قرار گرفت، و ۳۶ تن از همراهان او به قتل رسیدند و ۱۸ نفر از آنها اسیر شدند. اما فرهاد میرزا موفق به فرار شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۷ و همچنین وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). این شکست ناگهانی و فرار فرهادمیرزا به حدی برای وی ننگین بود که نویسنده حدیقه ناصریه می‌گوید که شاهزاده از وقوع این ننگ و عار چون مار به خود می‌پیچید و شرح ماجرا را برای اولیای دولت فرستاد و درخواست نیروی کمکی کرد (همان؛ هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۸). نویسنده حدیقه ناصریه بیش از این توضیحی به دست نمی‌دهد که در جریان این شکست و به قول وی ننگ و عار فرهادمیرزا در چه وضعیت روانی قرار گرفته است. فرهادمیرزا شاهزاده‌ای از تبار قاجار و، مهمتر از

آتش زدند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۷؛ ۱۳۸۶: ۵۲۹).

محمد سعید سلطان نیز در این زمان به شورشیان پیوسته بود. لذا معتمدالدوله برای سرکوبی محمد سعید سلطان، نیروهای کمکی ناصرالدین شاه را به سمت لهون فرستاد. این گروه پس از زد و خوردی مختصر قریه نفسود (نوسود) مرکز اورامان لهون (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۸) را تصرف کردند. پس از تصرف نفسود (نوسود) فرماندهان این عملیات به فوج ظفر کردستان و تفنگچی‌های سقز، بانه، مریوان اطلاع دادند که نوسود به تصرف نیروهای دولتی درآمده و بهتر است اورامان تخت نیز تصرف شود (قاضی، ۱۳۷۹: ۱۴). در این میان، خبر رسید که بیشتر تفنگچی‌های شامیانی (اورامان تخت) برای کمک محمد سعید سلطان به لهون رفته‌اند، و در طرف دزلی عده قلیلی باقی مانده‌اند که اگر بناست آنها نابود شوند، بهتر از این موقعیت پیش نمی‌آید که دزلی خالی است و چندان جمعیت در آن وجود ندارد (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۹).

اما به واسطه صعب العبور بودن منطقه و عدم آشنایی نیروهای دولتی با آن، عملیات با مشکل جدی روبرو شد. در این میان طایفه خالدبیک اورامی و عبدالرحمن بیک اورامی که با طایفه حسن سلطانی کینه دیرینه داشتند قول مساعدت دادند و با نیروهای دولتی همکاری کرده و آنها را در چگونگی ورود و تصرف دزلی مرکز شامیان راهنمایی کردند. نیروهای معتمدالدوله شبانه به سوی دزلی سرازیر شدند. همان طور که اشاره شد، نیروهای اورامان که پیش از این برای مساعدت سعیدسلطان به لهون رفته بودند، شکست خوردند

و در زمان حمله فرهادمیرزا به دزلی، در راه بازگشت بودند که قبل از رسیدن آنها دزلی مرکز شامیان به تصرف معتمدالدوله درآمد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گزارش محرمانه فرهاد میرزا معتمدالدوله از جنگ با طوایف اورامانی، شماره ردیف: ۲۹۵۰۰۲۲۲۴، محل درآرشیو: ۳۱۹ الف ۵ الف را، ۱۲۸۶ق، ص ۹، ۱۰).

فرهاد میرزا طی نامه محرمانه ای به ناصرالدین شاه از اختلاف سران سپاه، بیوک‌خان و اعتمادالسلطنه پرده برداشته بود (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۱۴؛ بابانی، ۱۳۷۷: ۹۹، ۱۰۰). مضمون‌نامه حاوی این نکته است که شورش اورامان شورش چندان کوچکی نبوده است؛ زیرا پس از درخواست کمک فرهاد میرزا از ناصرالدین شاه، شاه سه فوج از نیروهای زبده خود را راهی اورامان می‌کند. بنابراین، سرکوبی این شورش کار چندان آسانی نبوده است. آن چنان که فرهاد میرزا در ابتدا پیش‌بینی کرده بود و با نیروی اندکی در صدد دفع آنها برآمده بود. شورشیان اورامی که پیش از ورود معتمدالدوله به کردستان، نیروهای خود را تقویت کرده بودند، به حدی آمادگی داشتند که شکست آنها به وسیله نیروهای ایالتی میسر نبود. بنابراین، فرهاد میرزا در محاسباتش دچار اشتباه شد و از حکومت مرکزی درخواست کمک کرد.

پس از این حمله همه جانبه، شورشیان اورامان (رستم سلطان و سعیدسلطان) نتوانستند مقاومت کنند و ناچار به سمت شهر زور فرار کرده و به حاکم سلیمانیه پناهنده شدند. بعد از فرار آنها، فرمانده سپاه معتمدالدوله، دزلی را غارت و به آتش کشید. محمدسعیدسلطان، حاکم لهون، بعد از ورود

متصرف شده بودند مسترد داشت و مبلغ یک هزار تومان بابت غرامت به مظهر پاشا حاکم سلیمانیه پرداخت کرد. میرزا حسین خان مشیر الدوله (صدراعظم ناصرالدین شاه) در نامه به میرزا سعیدخان - وزیر امور خارجه - نسبت به اقدامات معتمد الدوله اعتراض کرد و با این استدلال این «که از کجا معلوم روستاهای مورد ادعای حاکم سلیمانیه متعلق به خود ناحیه و اطراف اورامان نباشد و جزء متصرفات سلیمانیه بوده است؟ و از کجا معلوم خسارت و زیان مطلوبه آنها به قدر یک هزار تومان می‌شده است؟» خواستار دخالت وزارت خارجه در این مورد شد. در این نامه چندین بار تاکید کرده که مذاکرات معتمدالدوله با حاکم سلیمانیه مورد تایید دارالخلافه نیست و در چنین مواردی مذاکرات باید از طریق وزارت امور خارجه انجام شود (همان).

دولت عثمانی که به دنبال چنین اتفاقاتی در مرزها بود تا از این طریق بتواند امتیازاتی از دولت ایران (قاجار) کسب نماید، از شورش اورامان، به عنوان بهترین بهانه در اخذ امتیاز استفاده نمود. اقامت فراریان در عثمانی به طول انجامید. دولت عثمانی برای استرداد آنها بسیار تعلق کرد.

پس از آن که دولت ایران از باب عالی خواست هر چه زودتر فراریان اورامان را به ایران تحویل دهد، دولت عثمانی طی تلگرافی به حاکم بغداد، فرار محمدسعید سلطان و رستم سلطان را گزارش داده و خواستار روشن شدن هرچه سریع‌تر موضوع می‌شود. ضمن این که فرمان به دستگیری فراریان می‌دهد (اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، اصل مکاتبات،

فرهاد میرزا به کردستان نزد او رفته و اظهار بندگی و اطاعت کرد و از طرف شاهزاده نیز خلعت دریافت کرد؛ اما روند درگیری‌های معتمدالدوله با ساکنان شامیان و اورامان تخت و عدم اعتماد محمد سعید سلطان به معتمدالدوله سبب شد که، به تدریج، به سران اورامی شامیان و تخت هم نزدیک شود و با معتمدالدوله به مخالفت پردازد. سیر این رویدادها این مسئله را که معتمد الدوله قصد داشت هیچ‌گونه حاکم مستقل و نیمه مستقلی در منطقه نباشد بارزتر می‌کند. بنابه همین سیاست بود که با محمدسعید سلطان به جنگ پرداخت تا در آینده اتفاقی مثل شورش شامیان رخ ندهد.

پس از این فتح، معتمدالدوله از ناصرالدین شاه تقاضای افزایش مواجب سپاهیان می‌کند و با دولت عثمانی درباره فراریان اورامان که به خاک عثمانی (سلیمانیه) گریخته بودند مکاتبه کرد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گزارش محرمانه فرهاد میرزا معتمدالدوله از جنگ با طوایف اورامانی، شماره ردیف: ۲۹۵۰۰۲۲۲۴، محل درآرشیو: ۳۱۹ الف ۵ الف را، ۱۲۸۶ق، ص ۱۲).

اهالی فراری اورامان به عثمانی و روستاهای منطقه سلیمانیه حمله کردند و آن مناطق را به تصرف در آوردند و سبب وارد کردن خسارت به اتباع دولت عثمانی شدند. فرهاد میرزا نیز پیش از هر گونه مذاکره و مکاتبه‌ای بین دربار و وزارت خارجه ایران با دولت عثمانی، خود با نایب سلیمانیه در مورد فراریان به مذاکره پرداخت. حاکم سلیمانیه از فرهاد میرزا، ادعای خسارت کرد. او نیز دهات و روستاهایی را که فراریان اورامان

شماره ۳۱۴/۸). به دنبال انجام اقدامات لازم، والی بغداد به باب عالی تلگراف نمود که شورشیان در سلیمانیه هستند. در حالی که نماینده‌ای از سوی والی حکومت ایران در کردستان، به منظور استرداد آنها آمده است. اما از آنجا که نماینده ایرانی - علی اکبرخان - فراریان اورامی را تهدید به تبعید کرده است، پناهندگان قصد بازگشت به ایران را ندارند. از این رو، بازگشت آنها بستگی به تأمین‌هایی دارد که والی کردستان به آنها بدهد (نامه فرهاد میرزا به والی بغداد، پرونده: ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۱۲۲، ۱۲۸۶ق، ص ۱).

سپس کارپردازی بغداد، طی نامه به وزارت امور خارجه دولت عثمانی درباره تعیین تکلیف فراریان اورامان، گزارش می‌کند: «رستم بیک را که از عمده اشرا و قاتل و منشاء فساد است از دیاربکر مرخص کرده به سلیمانیه که سرحد است وارد شده است، و برزو بیک و پسرهای محمدسعید سلطان هم چندی است که در سرحد سلیمانیه مشغول قتل و غارت می‌باشند. امر به گفتگو با این ایالت و اجرای قرار مقرر در این باب که روسای آنها در دیاربکر و سایر، تبعید از سرحد شوند و یا تسلیم سرحدداران ایران شوند ... پس از زیارت امر وزارت جلیله در خیال گفتگو هستیم. لیکن قطع دارم یا مثل جواب‌های سابق جواب خواهند داد، یا این که خواهند گفت که فقره رد فراریان و تبعید اشرا طرفین از سرحدات الان مطرح گفتگوست» (همان، نامه کارپردازی بغداد به وزارت امور خارجه عثمانی، پرونده ۱۲/ع، شماره ۳۴۰، کارتن ۱۳، ۱۲۸۶ق، ص ۱).

فرجام شورشیان

از آنجا که در درخواست دولت ایران از باب عالی این نکته در نظر گرفته شده بود که دولت عثمانی، فراریان اورامان را تحویل دهد، یا مانع بازگشت آنها به ایران شده، از سرحدات دورشان کند؛ کارگزاران دولت عثمانی، رستم بیک بن حسن سلطان را با عیال و چند تن از نزدیکانش به دیاربکر روانه کردند. اما برزو بیک بن حسن سلطان و سعیدسلطان و فرزندانش و سایر اورامی ها، رفتن به دیاربکر را صلاح ندانسته، مدتی در سلیمانیه و شهر زور سرگردان بودند تا اینکه، در نهایت، توسط دولت عثمانی به ایران بازگردانیده شدند و با وساطت علی اکبرخان حاکم جوانرود - که بعدها توسط دولت عثمانی متهم به همکاری با شورشیان اورامان شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مکاتبه وزارت خارجه ایران با باب عالی، پرونده ۱۲/ع، نمره ۲۸، کارتن ۱۳، ۱۲۸۷ق، ص ۲)، مورد عفو فرهاد میرزا والی کردستان واقع شدند. فرهاد میرزا، سعیدسلطان را به سنج فراخواند، و او را نزد خود نگاه داشته، برایش مقرری تعیین کرد. کمی بعد حکومت لهون را به پسر محمد سعید سلطان واگذار کرد که البته با اتحاد پسر محمد سعید سلطان و برادر علی اکبرخان حاکم جوانرود، بر ضد معتمدالدوله شورش کردند؛ ضمن اینکه محمد سعید سلطان نیز تحریکاتی علیه فرهاد میرزا انجام داد. این اقدام جدید، به بی‌اعتمادی و بدبینی معتمدالدوله افزود. نتیجه آنکه طی نقشه‌ای از پیش تعیین شده با بیوکخان - فاتحان لهون - آن دو را به جوانرود دعوت کرد و به قتل رساند. بدین ترتیب شورش اورامان با قتل محمد سعید سلطان خاموش شد (بابانی، ۱۳۷۷:

(۱۵۰).

واقع سرکش و یاغی هستند» (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۸).

وقایع نگار کردستانی در معرفی بخش اورامان لهون و قریه نفسود (نفسود کنونی) به شورش اورامان اشاره کرده و می‌گوید قشون «دولت علیه ایران.... بر این بلوک غالب آمده و قریه نفسود را که حاکم نشین این اورامان است بالمره سوزانید و خراب کردند و آنچه باغ و درخت است از ریشه درآوردند» (همان: ۴۹).

فرهاد میرزا در نامه هایش فتح اورامان را برابر فتح سباستیانپول می‌داند و گزارش مفصلی از جریان فتح منطقه ارائه می‌دهد و از حضور افواج سه گانه قراقرز، خمسه و کردستان به همراه تفنگچیان بانه، سقز، مریوان و فوج افشار در نبرد اورامان خبر می‌دهد (معمدالدوله، ۱۳۶۹: ۳۴۰).

فرهاد میرزا آنچه از اولیای دولت در مورد مردم اورامان شنیده و یا در پرونده‌ها و نوشته‌های مغرضانه و کینه توزانه خوانده، بدگویی و بدنویسی بوده است (هورامی، ۱۳۸۶: ۵۴۲). پس

با ذهنیتی پراز کینه و دشمنی از اورامان و مردمش نام میبرد و احساس همراه با انتقام مضاعف، تا تحقق این آرمان، او را رها نمی‌کند. وی از آنها به نام «دیونژاد» و «شریر» و «وحشیان بدنهاد» نام می‌برد. وی کوشیده است با بدترین واژه‌های ممکن اسلامی، عربی مانند رجیم، سقیم، شقی و عنید از محمد سعیدسان و فرزندانش نام ببرد.

برخورد فرهاد میرزا در قبال سرکوب شورشیان اورامان به مثابه جهاد در برابر مردمان وحشی و کافری است که خیالی جز خونریزی در سر ندارند؛ در حالی که سلاطین اورامان، از یک سو، در تنگناهای اقتصادی گرفتار بودند و، از

علاوه بر سرکوب شد-شورش-یان اورامان، معتمدالدوله عملیات دیگری را نیز در کردستان رهبری کرد که تحت عنوان سرکوب عشایر و طوایف جاف توانست به ناآرامی‌های چندین ساله منطقه کردستان و مصایبی که هر ساله اهالی کردستان از دست عشایر جاف که متجاوز از دوازده هزار نفر بودند متحمل می‌شدند، پایان دهد. با سرکوبی شورش فرهاد میرزا و سران لشکری از دولت نشان و حمایل و اضافه موجب دریافت داشتند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، گزارش فرهاد میرزا به وزارت خارجه در باب سرکوب طوایف جاف، شماره ۳۰، پرونده ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۳۱، ۱۳۸۸ق، ص ۱؛ حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۸۱). داستان سرکوبی سران اورامی و شورش اورامان تا سالها زبانزد و موجب شهرت فرهاد میرزا بود (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۶۴).

میرزا علی اکبر وقایع نگار کردستانی شرحی از شورش اورامان و اقدامات فرهاد میرزا به دست می‌دهد که بیانگر واقعیت امور است؛ وی می‌گوید: «به اصرار و اهتمام و بصیرت حاجی فرهاد میرزای معتمدالدوله این قشون ظفرنمون [قاجاری] بر دو اورامان غالب آمده و آنچه در قوا داشتند از قلع و قمع این طایفه و تخریب دهات و قطع اشجار و باغات آنها فرو نگذاشتند.... و بعد از ده سال عدم بصیرت حکام کردستان {قاجاری}، باز حکومت آنجا به خود حاکمزاده های اورامان انتقال پذیرفت و اندک اندک باز دارای استعداد کلیه شده اند و الان در ظاهر خدمت گزار و در

سوی دیگر، از دوره تقسیم کردستان میان حکومت صفوی و عثمانی مرزهای سیاسی جدید در میان سرزمین آنها عبور کرده بود و با دخالت مأمورین انگلیسی این خطوط مرزی به شکلی غیرقابل تصور و زیرکانه و با سوء استفاده از ناآگاهی دولت‌های قاجار و عثمانی گاه منازل مسکونی یک روستا را به دو قسمت تقسیم کرده است و مزارع و خانه‌های یک روستا در دو طرف مرز واقع شده است و نمونه آن در اورامان لهون قابل مشاهده است (همان). به باور نگارنده، در کنار نشانه‌گذاریهای استعماری مرزی، دولتین عثمانی و صفوی از مذاهب شیعه و سنی پیروی می‌کردند و اورامی‌های سنی واقع در ایران همواره در بازی‌های سیاسی و مذهبی این دو دولت گرفتار می‌شدند. ناآگاهی سلاطین و مردم اورامان از تضادهای مذهبی و سیاسی دو دولت هم تأثیر فراوانی در کشاندن آنها به این جنگ‌ها و اختلافات دو کشور داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

شورش اورامان از ۱۲۸۴ ق. آغاز شد و در سال ۱۲۸۸ ق، با صرف هزینه زیاد، توسط فرهاد میرزا سرکوب شد؛ اما تبعات آن تا سال ۱۲۹۴ ق ادامه داشت. از این رو، شورش اتفاق کوچکی که به سرعت توسط حکومت مرکزی سرکوب شده باشد نبود؛ بلکه مدت چهار سال حکومت قاجار به ویژه، مردمان سرحدات غربی کشور را به خود مشغول داشت.

مطالب منابع و اسناد بیانگر ریشه‌ها و علل مختلف این شورش هستند که از جمله آنهاست،

ضعف و زوال حکومت اردلان در کردستان و، بخصوص، آخرین والی اردلان (غلام شاه خان)، مشکلات اقتصادی و اختلافات مرزی قاجار و عثمانی و، سرانجام، سیاست نصب فرهاد میرزا شاهزاده قاجاری (حاکمیت غیربومی ناکارآمد) به‌جای والیان بومی و موروثی اردلان در این دوره. زیاده روی و اعمال فشارهای مالیاتی از سوی دولت قاجار و والیان اردلان سبب بروز شورش و قیام‌های متعدد برعلیه والیان و حکومت مرکزی می‌شد. مهم‌ترین وظیفه بلوک‌های تابع والی نشین اردلان پرداخت مالیات و جمع‌آوری نیروی نظامی در مواقع ضروری بودند؛ لذا خان‌های اورامان در برابر والی اردلان همان نقشی را داشتند که والیان اردلان در برابر شاهان قاجار داشتند. بنابراین، فشارهای مالیاتی و تعدیات و ستمگری‌ها بر سلاطین اورامان مضاعف بود و با پایان حکومت والیان کرد اردلان این بار بر بار مشکلات این سلاطین افزوده شد. این فشار مضاعف روی کارآمدن شاهزاده‌ای قاجاری بر تخت حکومت والی نشین اردلان بود. تأثیر حاکمیت غیر بومی - فرهاد میرزا - در گسترش نارضایتی و، در نتیجه، بروز شورش در منطقه بسیار مهم است. راه‌های صعب‌العبور و عدم آشنایی کافی نیروهای حکومتی با منطقه اورامان از علل عمده طولانی شدن شورش به شمار می‌آیند. در حوزه روابط با دولت عثمانی نیز ضعف حکام ایرانی - از جمله فرهاد میرزا - تأثیر منفی دیگری بود که از وضعیت پیش آمده حاصل شد.

منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گزارش محرمانه فرهاد میرزا معتمدالدوله از جنگ با طوایف اورامانی، شماره ردیف: ۲۲۲۴۰۲۹۵۰، محل درآرشیو: ۳۱۹ الف ۵ الف ر، ۱۲۸۶ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، نامه فرهاد میرزا به والی بغداد، پرونده: ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۱۲۲، ۱۲۸۶ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، نامه کارپردازی بغداد به وزارت امور خارجه عثمانی، پرونده ۱۲/ع، شماره ۳۴۰، کارتن ۱۳، ۱۲۸۶ ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مکاتبه وزارت خارجه ایران با باب عالی، پرونده ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۲۸، ۱۲۸۷ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، گزارش فرهاد میرزا به وزارت خارجه در باب سرکوب طوایف جاف، شماره ۳۰، پرونده ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۳۱، ۱۲۸۸ق.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، اصل مکاتبات، شماره ۳۱۴/۸.

کتاب

اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار (۱۳۶۹). تهران: واحد نشر اسناد.

ایرانسکی، یوسیف (۱۳۷۸). *زبان های ایرانی*. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: سخن.

آریانپور، یحیی. (۱۳۵۱). *از صبا تا نیما*. چاپ اول. ۲ جلد. تهران: بی جا.

بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). *سیرالاکراد*. تصحیح محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.

بامداد، مهدی (۱۳۴۷). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری*. تهران: زوار.

حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۱). *ایلات و عشایر*

کردستان. سنندج: دانشگاه کردستان.

سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تصحیح حشمت الله طیبی. تهران: امیرکبیر.

فوران، جان (۱۳۹۰). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. چ یازدهم. تهران: رسا.

قاضی، محمد شریف (۱۳۷۹). *زبده التواریخ سنندجی*. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.

کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج اول. تهران: علمی فرهنگی.

لمبتن، آ، ک (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*. ترجمه سیمین فصیحی. تهران: جاودان خرد.

مارتین وان بروئین سن (۱۳۷۹). *جامعه شناسی مردم کرد: اغا، شیخ دولت*. ترجمه ابراهیم یونسی. چ دوم. تهران: پانید.

مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ یا تاریخ کرد و کردستان*. تهران: کارنگ.

معتمدالدوله، فرهاد میرزا (۱۳۶۹). *منشآت*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات علمی.

معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱). *رجال عصر ناصری*. تهران: نشر تاریخ ایران.

میرزا سمیعا (۱۳۷۸). *تذکره الملوک*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: امیرکبیر.

هورامی، مظفر بهمن سلطانی (۱۳۸۶). *تاریخ هورامان: براساس گزارش تاریخ هورامان ملا عبدالله هورامی متخلص به شیدا*. تصحیح نادر کریمیان سردشتی. تهران: احسان.

وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۴). *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*. ترجمه محمد رئوف توکلی. چ دوم. کردستان: توکلی.

mackenze.d.n.the dialect of hawraman.
Copenhagen.